

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۱۷ دعای بیستم

جلسه ۳۹۶ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۹/۱۲



## فهرست

- دعا؛ از عالی‌ترین عنایات الهی در باره بنی‌آدم
- باب وحی؛ نعمت عظمای سخن گفتن خداوند با انسان
- تکریم بنی‌آدم با مآدبه قرآنی
- مقام نورانیت اولیاء خدا در پرتو درخشش فاطمی
- حجره محقر فاطمه (سلام‌الله‌علیها)؛ تجلی‌گاه نور عظمت حق تعالی
- فتح باب وحی و تبیین اسرار و آفاق وحی، از طریق بیت فاطمی
- باب دعا؛ کلید خزانه آسمان و زمین
- عادت، حجاب شکر نعمت‌ها است
- عقوبت بی‌دعایی، بی‌اعتنایی خدای متعال است
- روضه‌ی صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها)

ساحت آن حضرت تشکیل می‌شود، خدای متعال به همه مؤمنین، مؤمنات، به امام برکت کرامت کند، موانع و گرفتاری‌هایی را که در زندگی مؤمنان هست به لطفش مرتفع کند و ان شاءالله جبهه مقاومت از عنایات خاصه صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها) بهره‌مند باشد.

### دعا؛ از عالی‌ترین عنایات الهی در باره بنی‌آدم

بحث امشب ما راجع به این قطعه نورانی از دعای مکارم الاخلاق می‌باشد «وَلَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أُجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا» اساساً جلسه ما بر محور دعا تشکیل می‌شود که یکی از عالی‌ترین عنایات الهی در باره بنی‌آدم دعا است. یعنی اگر بخواهیم دو نعمت بسیار بسیار بزرگ از

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمند

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّنِي بِالْكَفَايَةِ، وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صَدَقَ الْهُدَايَةِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَ أَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَ لَا تَرُدِّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أُجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ أَبْيَهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ».

در ایام شهادت حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیها) هستیم و از خدای متعال می‌خواهیم که به برکت نام و یاد آن حضرت که در جامعه ما در این ایام فراوان برده می‌شود و مجالسی که به عنوان عرض ارادت به

از شرایع باخبر می‌شویم، از طریق وحی ما از حقایق عالم مطلع می‌شویم، از پشت پرده اسرار هستی مطلع می‌شویم، از طریق وحی است. ما به برکت وحی راه پیدا می‌کنیم به قبل‌القبل، چنان‌که از طریق وحی راه پیدا می‌کنیم به بعد‌البعده، و اگر نبود وحی الهی، ما نه راهی به ازل داشتیم، نه راهی به ابد، و قرآن کریم و وحی الهی و کتاب‌های آسمانی یک چنین مسیری را پیش روی انسان‌ها قرار دادند.

فرمود «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»<sup>۱</sup> امکان نداشت از طریق عقل بشر، علم عادی، مطالعات، تحقیقات، پژوهش‌ها و امثال این‌ها، رشد علمی که انسان‌ها دارند، بتوانند به این حقایق دسترسی پیدا کنند. فرمود امکان نداشت، محال بود «مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» ما لم  
 ۱ آیه ۱۱۳ سوره مبارکه نساء

نعمت‌های الهی را اسم ببریم، یک: نعمت سخن گفتن خدای متعال با انسان است؛ یعنی وحی. دوم: سخن گفتن انسان با خدا متعال است؛ یعنی دعا. این دو در کنار هم هستند.

### باب وحی؛ نعمت عظمای سخن گفتن خداوند با انسان

نعمت اول خیلی با عظمت است و اهل معرفت خیلی قدرش را می‌دانند و بیش از این‌ها هم باید قدرشناسی بشود. این که خداوند تبارک و تعالی با واسطه پیامبرانش باب سخن گفتن با انسان‌ها را باز کرده است، این خیلی عالی است. این که ما از رهگذر وحی از رضای خدای متعال مطلع می‌شویم، از سخن حق، از آنچه که مورد پسند حق تعالی است، از آنچه که در نزد حق ناپسند است، از اوامر، نواهی،

(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

مصطفی بنا بر این خداوند تبارک و تعالی با پیامبر عزیزمان این باب گفتگوی خود را، باب سخن گفتن خودش را با بشریت در عالی‌ترین سطح ممکن گشوده است، حاصلش هم شده قرآن کریم، و چه نعمتی بالاتر از نعمت قرآن که در دسترس ما قرار گرفته است. گفتن قرآن حاصل سخن گفتن خدای متعال با انسان از طریق وحی، آن هم وحی به خاتم انبیاء است. این حاصلش است که اکنون در دسترس ما است. هیچ کس قدر قرآن را نمی‌داند، جز خود صاحب قرآن، جز آن کسی که قرآن به او وحی شد، جز اهالی بیتی که قرآن بر آن بیت نازل شد، جز علی بن ابیطالب، جز صدیقه اطهر، جز ائمه هدی (سلام‌الله‌علیهم‌جمعین) چه می‌دانند قرآن یعنی چه؛ عظمتش، شکوهش،

تکونوا تعلمون؛ محال بود شما راه پیدا کنید. اگر خصوصیات قیامت توسط وحی برای ما گفته نمی‌شد ما از آن عالم چه خبری داشتیم؟ اگر در باره برزخ گفته نمی‌شود، اگر در باره آخرت، منازل الآخرة به ما گفته نمی‌شد ما چه راهی داشتیم برای دست یافتن به آن عوالم؟ و هکذا.

شاید زیباترین جلوه وحی الهی که ماوراء همه جلوه‌ها است عبارت است از پرده‌گشایی از جمال احدیت و دسترسی دادن برای معرفه‌الله، آن بخشی از معرفت که باز جز از این طریق ممکن نبود که انسان بخواهد به آن دست پیدا کند. البته این باب از آغاز به روی بشر گشوده شد، در مسیر دائم تتمیم و تکمیل شد، در سلسله نبوت‌ها تا رسید به خاتم انبیاء محمد

بخواهید. قرآن را باید از پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) بخوانید، «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ» شما از ساحت اولیاء باید قرآن را، معرفت قرآن، قدرشناسی قرآن را، راه یافتن به حقایق قرآن را، انس با قرآن کریم را باید تمنا و توقع کنید و از سیره آن‌ها در ارتباط با قرآن کریم، روش ارتباط و آشنایی با قرآن کریم را بیاموزید. آن‌ها با قرآن چگونه رفتار می‌کردند؟ چگونه با قرآن کریم روبرو می‌شدند، سیره خود حضرت زهراء (سلام‌الله‌علیها) در ارتباط با قرآن چگونه بود؟ سیره امیرالمؤمنین در ارتباط با قرآن چه بود و سایر اولیاء (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین). این مطلب اول که عرض کردم نعمت عظمای سخن گفتن خداوند با انسان است.

بزرگی نعمتش، سایر مؤمنین از طریق اولیاء خدا حظی دارند از معرفت به قرآن، هر کدام یک درجه‌ای از این معرفت را دارند. در هر صورت این یک باب است، خیلی قیمتی است، هرچه در باره‌اش بگوییم کم است و امید داریم که خداوند تبارک و تعالی به حق حضرت صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها) باب قرآن‌شناسی را به روی ما باز کند، هر روز انس ما با قرآن، حال خوش‌مان با قرآن، خلوت‌مان با قرآن، دریافت‌هایمان از قرآن، هر روز بهتر و کیفی‌تر و بیشتر بشود.

واقعاً آن‌هایی که اهلش هستند می‌دانند اگر ما در توسل‌مان از اولیاء خدا چیزی را از ساحت قدس ربوبی بخواهیم، حتماً یکی از عالی‌ترین آن‌ها خواستن قرآن است. شما قرآن را بخواهید باید از اهل‌بیت

## تکریم بنی آدم با مآدبه قرآنی

که بنی آدم تکریم می‌شود، در حالی که با غذا و میوه و گردش روی زمین و دریانوردی و صحراگردی و امثال این‌ها که انسان به معنای این که مورد نظر خدای متعال هست تکریم نمی‌شود. تکریم چیست؟ «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» بشریت با علی بن ابیطالب، با فاطمه (سلام الله علیهما) تکریم شده است. پس «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» او جش با محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) است و از طریق وجود اقدس آن بزرگوار شما با قرآن تکریم شدید، «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» با قرآن. خدای متعال عالی‌ترین سطح تکریم را برای بنی آدم با مآدبه قرآنی و سفره قرآن است که ضیافت کرد و تکریم کرد. این ضیافت الهی است، ضیافت قرآن، چقدر بزرگ است و البته از همان رهگذر است. پس این می‌شود یک باب.

اگر ما بخواهیم در آن محور کَرَّمْنَا سخن بگوییم که فرمود: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>۲</sup> ما بنی آدم را تکریم کردیم. تکریم بنی آدم اگر بخواهد یک مصداق‌هایی برای آن معرفی بشود خیلی فهرست بلند است، قرآن هم این را باز گذاشته است «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» بعضی‌ها ذهن‌شان معطوف به «وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ»<sup>۳</sup> است. خیال می‌کنند آن تکریم است، آن که تکریم نیست. «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» در آیه بعدش می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»<sup>۴</sup> تکریم بنی آدم به تجلی نور فاطمه است، تکریم بنی آدم به تجلی نور علی بن ابیطالب است (سلام الله علیهما)؛ این چنین است

۲	آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء
۳	همان
۴	آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء



## مقام نورانیت اولیاء خدا در پرتو درخشش فاطمی

دو هزار سال، البته این عددها گاهی تفاوت‌هایی دارد. نور فاطمه را قبل از آفرینش آدم خلق کرده است. حالا آن جا روایتش هم خیلی شیرین است. بعد راوی سؤال می‌کند که در آن جایگاه فاطمه چه می‌کرد؟ حضرت فرمودند تقدیس، تسبیح، یعنی ثناخوانی حضرت حق تبارک و تعالی. این جایگاه فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است. در باره حضرت زهراء (سلام‌الله‌علیها)، این تعبیر زهراء و زهره، همین جلوه نورانیت حضرت است. می‌گویند زهراء (سلام‌الله‌علیها) زهره عرش خدا است، جایگاهش این است. "چه داند آن که اشتر می‌چراند". این مقامات و این مقام نورانیت اولیاء خدا که آن‌ها هم هرچه دارند از همین درخشش فاطمی دارند. مخصوصاً در تلاقی دو نور که جلوه دنیایی‌اش را فرمود «مَرَجَ

در زیارت جامعه کبیره این جمله خیلی جمله باشکوهی است، در شرح مقامات اولیاء، خیلی جمله بلندی است. فرمود: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَن عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ» بعد در ادامه‌اش «وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ...» تا آخر. می‌گوید که خدای متعال شما را در عرش خودش به عنوان جلوه‌های نور خودش خلق کرده بود «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ» شما نور عرش خدا بودید. این جایگاه است. «فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ» شنیدید در باره حضرت صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها)، پیامبر عزیزمان فرمود که خدای متعال نور فاطمه را

متعال با وجود نازنین شما بر ما مَنّت گذاشت «مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ» این همان تکریم است. یعنی «کَرَمْنَا بِكُمْ». این «مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ» است. یعنی خدای متعال عالی‌ترین سطح لطف خودش را نسبت به ما ابراز کرد، چگونه؟ «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» شما عرش‌نشینان را فرش‌نشین کرد. عجب. شما ساکنان افلاک را خاک‌نشین کرد، آورد همسایه ما، با ما خاک‌نشین‌ها، با ما ساکنان زمین شما را همسایه قرار داد. «مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ» خانه‌هایی در کنار ما، مثل خانه‌های ما قرار داد، چون اگر کسی مدینه می‌رفت نمی‌توانست تشخیص بدهد، اگر نمی‌گفتند این خانه علی و فاطمه است، یا خانه یکی از فقرای مدینه است، کسی تشخیص نمی‌داد. یک حجره محقر، یعنی هیچ

الْبَحْرَيْنِ»<sup>۵</sup> دو دریا، تلاقی آن دو دریای نور؛ علی و فاطمه (سلام‌الله‌علیها) که هر دو جلوه نور محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند. این‌ها وقتی با هم تلاقی می‌کنند آن وقت گفت «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»<sup>۶</sup> و آن درخشش‌های حسنی و حسینی و سجادی و باقری و جعفری و کاظمی و رضوی و جوادی و همین‌طور تقوی، نقوی، عسگری و مهدوی (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین) است.

حجره محقر فاطمه (سلام‌الله‌علیها)،

تجلی‌گاه نور عظمت حق تعالی

بنابراین «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ»<sup>۷</sup> شما محیط اقامت‌تان عرش الهی بود، بعد چه شد؟ «حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ» خدای

۵	آیه ۱۹ سوره مبارکه الرحمن
۶	آیه ۲۲ سوره مبارکه الرحمن
۷	فرازی از زیارت جامعه کبیره

می‌گوید «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ  
 أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۸</sup> آن کسی که  
 رفت زیر پرچم علی بن  
 ابیطالب (علیه‌الصلوة‌والسلام)، آن روز با  
 علی فراخوان می‌شود. چون  
 با او تکریم شده است، اگر  
 هم کسی خودش را محروم  
 کرد، رفته زیر پرچم دیگران.  
 حالا ببینیم آن روز پرچم آن‌ها  
 کجاست، ولی «نَدْعُوا كُلَّ  
 أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ» این است. آن  
 روز صریحاً می‌گویند فاطمیون  
 کجا هستند؟ فاطمیون، محبان  
 فاطمه، عارفان به قدر فاطمه  
 (سلام‌الله‌علیها) کجا هستند؟ آن وقت  
 جماعتی که عشاق زهراء  
 هستند از محشر برمی‌خیزند.  
 ان شاء الله شما هم جزء  
 آن‌ها هستید. صدا که زدند  
 ان شاء الله شما هم به اذن الله  
 از جای‌تان بلند می‌شوید.  
 در روایت زیبایی دارد که  
 این‌ها نشانه‌دارند، مثل این  
 آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء

نشانه‌ای از آنچه که ما به  
 عنوان نشانه‌های دنیایی در  
 خانه ملوک و پادشاهان و امثال  
 این‌ها داریم هیچی آن جا  
 نبود. این خانه علی و فاطمه  
 است، (سلام‌الله‌علیها) که به تعبیر  
 امام راحل عظیم‌الشان‌مان  
 می‌فرمودند همین حجره محقر  
 فاطمه است که تجلی‌گاه نور  
 عظمت حق تعالی است، آن  
 تجلی‌گاه نور عظمت حق  
 تبارک و تعالی، فرمود همین  
 حجره محقر فاطمه (سلام‌الله‌علیها)  
 است. «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ  
 أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا  
 اسْمُهُ» ظاهرش یک حجره  
 محقر است، اما باطنش عرش  
 کبریایی است. آن که گفتند  
 «قلب المؤمن عرش الرحمن»  
 آن المؤمن همین جاست.

پس این باب، باب تکریم  
 است «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». آن  
 وقت در دو سه آیه بعدش

سربندهایی که شبیه «هَذَا» کسی را نمی‌شناسد. نه که «محب فاطمه» هست می‌بندند. ان شاء الله کم‌وکسری‌هایشان به شفاعت صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها) جبران می‌شود. در حالی که بعضی از همین‌ها هم که آن سربند را دارند، در محاسبه این‌ها گرفتار می‌شوند، این‌ها را دارند می‌برند به سمت جاهای ناجور. ولی ان شاء الله همین عنایت شامل حال‌شان هم می‌شود. آن جا یک وقت چشم‌شان را برمی‌گردانند، چون امید دارند، آن وقت جلوه لطف فاطمی آن جا شامل حال‌شان می‌شود، حضرت اشاره می‌کنند که این از ما است، این‌ها سوا می‌شوند، آن روزی که اصلاً کسی به کسی نیست، هیچ کس به کسی نیست. نه پدر فرزند را می‌شناسد، نه مادر فرزند را می‌شناسد، نه برادر برادر را می‌شناسد، کسی اصلاً

### فتح باب وحی و تبیین اسرار و آفاق وحی، از طریق بیت فاطمی

باطن ولایت امیرالمؤمنین، ولایت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است. آن یک تجلی سرّی و باطنی دارد و یک جلوه آشکار، آن باطنش است، این ظاهرش است. این بابی که خدای متعال به روی انسان باز کرده

۹ آیه ۳۴ سوره مبارکه عبس  
۱۰ آیات ۳۵ و ۳۶ سوره مبارکه عبس

است، این حرف زدن خدای متعال با انسان، تکریم انسان است، که می‌شود قرآن. حرف زدن خدای متعال با انسان که همان وحی الهی است و از طریق انسان کامل است، از طریق رسول خدا است، از طریق این بیت است که باب وحی باز شده و بعد اسرار وحی تبیین شد، آفاق آن تبیین شد، این لطایفش تبیین شد، در حالی که باز ما راه نداشتیم، از این طریق است که به ما دسترسی داده شد.

بنابراین «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»<sup>۱۱</sup> فاطمه آمده به این عالم تا مردم به سرّ تسبیح راه پیدا کنند، تا انسان به راز تسبیح و تقدیس حق راه پیدا کنند، به راز بندگی راه پیدا کنند. «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا

اسْمُهُ»<sup>۱۲</sup> چون آن جاست که فقط حق ذکر اداء می‌شود، «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمُ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...»<sup>۱۳</sup> بزرگانی در این حجره به ظاهر کوچک محقر زندگی می‌کنند، «(رجال)» که زیست این جهانی آن‌ها را لحظه‌ای از یاد خدای متعال غافل نمی‌کند. «(لا تلهيهم)» تجارت و بیع مثال است، هیچ چیزی از امور این جهانی آن‌ها را از خدای متعال لحظه‌ای غافل نمی‌کند، «عن ذکر الله» نماز در این خانه است که حقیقتش اداء می‌شود، «و اقام الصلاة» زکات در این بیت است که حقیقتش اداء می‌شود «و ایتاء الزكاة» عظمت قیامت در این خانه است که حقیقتش

۱۲ همان

۱۳ آیات ۳۶ و ۳۷ سوره مبارکه

نور

۱۱ فاطمه آمده به این عالم تا مردم به سرّ تسبیح راه پیدا کنند، تا انسان به راز تسبیح و تقدیس حق راه پیدا کنند، به راز بندگی راه پیدا کنند. «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»<sup>۱۱</sup> فاطمه آمده به این عالم تا مردم به سرّ تسبیح راه پیدا کنند، تا انسان به راز تسبیح و تقدیس حق راه پیدا کنند، به راز بندگی راه پیدا کنند.

۱۱ آیه ۳۶ سوره مبارکه نور

این نور عرش خدا است. پس این جا کنار ما است، در همسایگی ما است، در خانه‌هایی مثل خانه ما زندگی می‌کند، مثل ما لباس دارد، غذا دارد، آب می‌خورد، ازدواج دارد. کلاً همین هم امتحان بشریت است که آن لطیفه عرشی و آسمانی و حقیقت قدسی را بتواند در قالب بشری بفهمد و کشف کند «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ». اما کلمه دومش آن پرده‌گشایی است «يُوحَىٰ إِلَىٰ» با این تفاوت که خدا با من حرف می‌زند، «يُوحَىٰ إِلَىٰ» به من وحی می‌شود. تفاوتش این است. آن وقت گفت تمام عالم متحیر همین «يُوحَىٰ إِلَىٰ» هستند.

اداء می‌شود. «يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ».

و اما باب دوم، این باب اول است که عرض کردیم خداوند تبارک و تعالی اگر دو نعمت بسیار بزرگ داده باشد نعمت اولش همین است که با انسان حرف زده و بعد هم معلوم شد واسطه این سخن چقدر بزرگ است که اسمش می‌شود رسول و ولی که از طریق او این ارتباط برقرار شده است. این آیه خیلی دلبری می‌کند. به حسب ظاهر شاید به چشم نیاید. جامع بین این دو بحثی که من عرض کردم، این آیه است «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ...»<sup>۱۴</sup> این کلمه بشرٌ مثلكم همان «مَنْ عَلَيْنَا بَكْم» است. این که نور است، نور عرش است، این فاطمه است، این علی است (سلام الله علیهما) است،

## عادت، حجاب شکر نعمت‌ها است

یکی از ابتلائات ما عادی شدن نعمت‌ها است. الان ما همین جا نشستیم داریم نفس می‌کشیم. سازوکار این نفس کشیدن، این ریه، این دم و بازدم و این اسرار هزارتو که فقط در همین یک نفس ما هست، که گفت در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب، باید زبانم لال کرونایی بیاید تا بفهمیم نفس یعنی چی، یا لحظه‌ای که این نفس نمی‌آید، سخت می‌آید. این ریه یک ابتلایی پیدا کرده نفس نمی‌آید. عادت، حجاب شکر نعمت‌ها است. این برای ما عادی شده است، یکی‌اش همین نعمت قرآن است، پیش ما است، اگر قرآن نبود چی؟ ولی عادی است برای ما، می‌گوییم قرآن است دیگر. گرفتار عادت

## باب دعا؛ کلید خزانه آسمان و زمین

و اما باب دوم، برادرها و خواهرها؛ باب دوم باب دعا است. العظمه لله. این که ما می‌توانیم با خدای متعال حرف بزنیم، خیلی چیز عجیبی است. یعنی شما در عالم ذهن خودتان اول این چنین تصویر کنید که این باب را ما نداشتیم، شبیه همان اولی، اگر آن باب بسته بود، باب معرفه الله، اگر قرآن نبود و وحی نبود باب معرفه الله الی الأبد بسته بود، با آنچه که با قرآن کریم به ما رسیده است. حالا شما در ذهن‌تان بیاورید که اگر ما دعا را نداشتیم می‌خواستیم چه کنیم؟ اگر ما دعا نداشتیم یعنی نمی‌توانستیم با خدای متعال حرف بزنیم، اگر این راه بسته بود.

است، نه از آن طرف برای او مکانی معین کرده است، هر وقت هر جا اجازه دارید می‌توانید با او حرف بزنید. در حالی که شما با یک آدم ضعیف مستضعف که خودش هم سرتاپایش ضعیف است حیثاً مثلاً یک کاری دستش سپرده شده باشد، مثلاً یک منصبی دارد می‌خواهید چهار کلمه با او حرف بزنید داستان‌ها دارد، کجا پیدایش کنید، چگونه وقت بگیرید، چگونه بروید، بعد هم به شما می‌گویند بفرمایید در این ساعت می‌آید مثلاً پنج دقیقه وقت دارید حرف‌تان را بزنید، ده دقیقه وقت دارید حرف بزنید. حالا او کیست؟ سرپای او فقر است. فقر محض است. او کیست؟ ریاست عالیه کذا و کذا هم داشته باشد، باز هم چی؟ هیچی. هیچ بن هیچ

دعا هستیم، ما می‌توانیم با خدای متعال حرف بزنیم، این خیلی نعمت بزرگی است. چه کسی به شما اجازه داده که با او حرف بزنید؟ امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) در نامه ۳۱ در نهج‌البلاغه فرمود «وَاعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بَيَّدَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ...» حواست هست چه خبر شده است؟ آن کسی که خزائن آسمان‌ها و زمین به دست اوست، «أَنَّ الَّذِي بَيَّدَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ» به تو اجازه داده با او حرف بزنی، این چه شرفی است؟ چه کرامتی است؟ چه نعمتی است؟ آن وقت چگونه حرف بزنی؟ هر طور دلت می‌خواهد، نه برای آن وقت معین کرده است، نه برای آن زمان معین کرده



تو می‌توانی این چنین همه را باز کنی. الله اکبر. وقتی با او حرف می‌زنی و با او مرتبط می‌شوی، در واقع همه این درها به روی تو باز می‌شود، خیلی دعا چیز عجیبی است، خیلی نعمت آن بزرگ است.

### عقوبت بی‌دعایی، بی‌اعتنایی خدای متعال است

چون نعمت دعا خیلی بزرگ است، بنابراین کوتاهی در برابر این نعمت هم عقوبتش خیلی بزرگ است. عقوبتش چیست؟ عقوبت بی‌دعایی چیست؟ عقوبت بی‌دعایی بی‌اعتنایی است. «قُلْ مَا يَعْבוُّا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»<sup>۱۶</sup> فرمود شما اگر دعا نداشته باشیم خدای متعال به شما اعتنایی ندارد، چون وقتی تو دعایی نداری یعنی خواسته‌ای نداری، یعنی

بن هیچ. شما می‌خواهید بروید با جناب هیچ بن هیچ بن هیچ دو کلمه حرف بزنید به مناسبت این که یک کاری دستش هست که حالا شما هم گفتگوی با او را لازم دارید، وقت و جای و زمانش را، کلی تشریفات و بیا و برو و از قبل و گاهی چند ماه قبل وقت بگیرد بروید پنج دقیقه حرف بزنید. وای بر ما «وَاعْلَمُ أَنَّ الَّذِي يَبْدَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ»<sup>۱۵</sup> مالک الملک، این است. کلید خزائن آسمان و زمین را به دست تو داده است، این معنایش این است. آن کسی که تمام گنجینه‌های آسمان و زمین، یعنی هرچه که هست، تمام آن در اختیار اوست و به تو اجازه داده برای دعا، یعنی کلید خزانه آسمان و زمین را به دست تو داده است،

یادتان باشد که معطی علی الاطلاق که کریم علی الاطلاق است، آن کسی که می تواند به شما جواب بدهد، هم کریم است هم لطیف است هم رحیم است، سؤال را دوست دارد، این خواستن را دوست دارد. تو وقتی که چیزی نداری، دستت تنگ است، دوست نداری کسی از تو چیزی بخواهد، دائم خودت را مخفی می کنی، چون وقتی از تو بخواهند آبرویت می رود. البته یک کسی هم داریم که دارد ولی ندارد، بخیل است. آن کسی که بخل هم دارد، او هم همین طور است، گریزان از سؤال است، اما آن کسی که دارد و جواد است دنبال سائل می گردد، این السائل. شما این لطیفه هل من سائل شبهای جمعه، هل من سائل سحرها، اینها را شنیدید که آن فرشته از سوی

خیرالمسئولین را نمی شناسی، یا اگر هم سؤال داشته باشید سؤالتان را اشتباهی می برید. یک وقتی برای شما گفتم، خاطر نازنین تان هست، گفتم این فقر که خدای متعال در وجود ما گذاشته و می دانید فقر ما هم بی کرانه است، اصلاً حد و مرز ندارد. خیلی گسترده است که امتیاز انسان نسبت به سایرین هم همین فقر اوست «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۱۷</sup> این یعنی در وجود شما فقر بی کرانه است. «إِلَى اللَّهِ» معنایش این است، روی این کلمه «إِلَى» توجه کنید «أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». الله اکبر. این موجودی قیمتی شما فقر شما است، این فقر شما بهانه دعا است و خواستن است، یعنی تولید سؤال می کند. آیه ۱۵ سوره مبارکه فاطر

**إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا**  
 خدای متعال سؤال را دوست  
 دارد، سائل اگر ادب سؤال را  
 بلد باشد از طریق سؤالش که  
 فقرش باشد و نیازش باشد  
**«خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»**  
 به آن گنجینه‌های پنهان راه پیدا  
 می‌کند. این را خدای متعال  
 دسترسی داده است. یعنی آن که  
 همه این خزائن در اختیارش  
 است به شما دسترسی داده به  
 آن خزائن از طریق دعاء، این  
 کلیدش است. ای داد، ای وای  
 بر ما از غفلت‌ها، ای وای بر  
 ما از حسرت‌ها، چقدر وقت  
 ما تلف گفتگوی با این و  
 آن می‌شود، خواستن از این  
 و آن می‌شود. کجای کاری  
 داداش من؟ **«قَدْ اِذْنُ لَكَ فِي  
 الدَّعَاءِ»** گفته از خودم بخواه و  
 این جا هم هست که گفت  
 اگر نیایی و قدرش را ندانی  
 من به تو بی‌اعتناء می‌شوم.  
**«قُلْ مَا يَعْבוُّا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا**

خدای متعال پیام می‌آورد.  
 حالا داریم می‌رسیم به یک  
 فرصت‌های عجیبی که در  
 ماه رجب پیش رو هست.  
 آن ملک داعی. آن‌ها یکی از  
 حرف‌هایشان این است که  
 می‌گویند آیا کسی هست  
 که بخواهد؟ هل من سائل  
 لذا می‌گویند خواستن خیلی  
 قیمتی است. بیهوده خرجش  
 نکنید، این فقط باید تقدیم  
 بشود به مسئول مطلق که  
 خیر المسئولین است که همه  
 سؤال‌ها در محضر اوست و او  
 ضمناً سؤال را دوست می‌دارد.

آن جمله‌ای را که در دعای  
 سحر هست بخوانید، در دعای  
**سِحْرِ** ماه رمضان **«اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءٍ»** تا  
 می‌رسد به کجا؟ **«اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَجْبَهَا  
 إِلَيْكَ»** بعد فوری می‌گوید  
**«وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيبَةً»**. **«اللَّهُمَّ**

جمله امام سجاد (علیه الصلاة والسلام) این جاست که می گوید «وَلَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا»<sup>۱۹</sup>. مگر می شود دعا در محضر حق تبارک و تعالی مردود بشود؟ مردود یعنی برگردد، بخورد در صورت داعی، این دعا می کند این دعایش بالا نمی رود، محجوب است، برگردانده می شود می اندازند جلوی او، می گویند برو دنبال کارت. این یک تأملی دارد که به إذن الله و به مدد عنایتی ان شاء الله عمری بود جلسه آتی یک چند جمله ای در باره اش عرض می کنیم که می گوید «وَلَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا». چون تمام سرمایه من همین دعای من است، این را به من برنگردانی، من را از درگاہت رد نکنی، اجابت تو از من مردود نشوم. "گر ز چشم همه خلق

۱۹ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

دُعَاؤُكُمْ»<sup>۱۸</sup> اگر دعاء نداشته باشید توقع نداشته باشید خدای متعال به شما اعتناء کند، لذا این باب دعا از نظر عظمت نعمت، خیلی باب شگفتی است، خیلی بزرگ است و اولیاء قدرش را می دانستند. حاصل آن قدرشناسی می شود صحیفه سجادیه، صحیفه این است که ولی کامل یعنی فقیر کامل در پیشگاه غنی کامل، هم به ما آموزش داد که چه بخواهیم، هم به ما آموزش داد که چگونه بخواهیم، هم چه بخواهیم، هر دو را به ما معرفی کرد، در اختیار ما گذاشت، این شد صحیفه. حالا صحیفه چقدر قیمتی است. حاصل آن خواسته ها و دعاها است، این دعاها از جمله می شود این صحیفه مبارکه که چقدر قیمتی است.

۱۸ آیه ۷۷ سوره مبارکه فرقان

عرض کنم که ای کاش شما به عالم ما نمی‌آمدید، ای کاش نشانی خانه شما را مردم نداشتند. چون گزارش‌هایی که الان این روزها دارد مرور می‌شود گزارش‌ها یک مقدار غیرقابل تصور است، یعنی این گزارش‌های تاریخی را می‌خواند می‌گوید مگر می‌شود، چطور ممکن است. چون در این گزارش‌ها به شما چیزهایی گفته می‌شود که خیلی سنگین است، مثلاً یک جمله‌اش این است که این‌ها متوجه این بیت شدند، سراغش رفتند، البته در ایام عزای پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه). تازه یکی دو روز است رکن این خانه که رکن عالم هستی است، ایشان آسمانی شده است، رحلت کرده است. قاعده عادی‌اش نه حتی برای خانه‌ای با این خصوصیات، بلکه در خانه

بیفتم سهل است / تو مینداز که مخدول تو را ناصر نیست". من از چشم تو نیفتم، دیگران چه اهمیتی دارند. تو مینداز که مخدول تو را ناصر نیست. دیگران فقیری هستند مثل خود من با کم و زیادش، از چشم تو نیفتم. غرض دعای من در پیشگاه تو رد نشود. این ان شاءالله یک تأملی دارد که اگر توفیقی بود در جلسه آینده عرض خواهم کرد.

### روضه‌ی صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها)

در بخش اول عرائض این جمله بود که گفتم خدای متعال به ما منت گذاشت و این انوار عرش‌ی را فرش‌نشین کرد در همسایگی ما، کنار ما، نزدیک ما، «فَجَعَلَكُمْ فِي بَيْتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»<sup>۲۰</sup>. من این چنین می‌خواهم

بعدش چه باید بگوییم جز این که بگوییم یک اتفاقاتی آن جا افتاد. صدای صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها) از پشت در بلند شد. وقتی این‌ها سروصدا کردند و امیرالمؤمنین را خواستند، در این ماجرا که صدای فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را شنیدند، بعضی از خود آن جماعتی که آمده بودند گفتند مثل این که فاطمه این جاست، درون خانه یا پشت این در فاطمه است. جوابی که داده شد جواب این بود که «و إن» باشد اهمیتی ندارد. ببینید کار به این جاها رسیده بود که برایشان اهمیتی ندارد. لذا یک چند دقیقه بعد دیدند که دود به آسمان می‌رود، دیدند آتشی آن جا برپا است. و بعد اتفاقی که نباید بیفتد افتاد و صدایی که خطاب کرد به پیغمبر اکرم گفت ابتاه یا رسول‌الله. بین با دخترت چه می‌کنند، همان جا شروع کرد با پیغمبر

عادی‌اش هم باشد، وقتی بزرگتری از آن خانه از دنیا رفت مردم می‌آیند تسلیت می‌گویند، این روابط عادی بشری هم همین را اقتضاء می‌کند. اما گزارش‌ها آن جا یک چیزهای دیگری را می‌گوید، می‌گوید این‌ها دارند می‌آیند ولی آمدن‌شان عجیب و غریب است، عادی نیست. این‌ها دارند می‌آیند، با سروصدا می‌آیند، این‌ها می‌آیند با خودشان دارند هیزم می‌آورند، عربده می‌کشند. انسان که می‌خواهد برود تسلیت بگوید که عربده نمی‌کشد. کاشکی این گزارش‌ها دروغ باشد. متأسفانه نیست. ولی انسان نمی‌تواند اصلاً به آن فکر کند که این‌ها بیایند به سمت خانه امیرالمؤمنین، به خانه فاطمه (سلام‌الله‌علیها). بقیه‌اش را اصلاً دیگر انسان نمی‌تواند برود جلوتر،

صحبت کردن. البته می‌دانید هنوز طبق نقل درست پیکر مطهر پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) به خاک سپرده نشده بود. یعنی خطاب به پیکر مطهر حضرت است نه به مضجع او، به قبرش نیست، به خود پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) است، هنوز پیکر به خاک سپرده نشده است. گفت بین چه می‌کنند.

یک جمله دیگر هم حضرت فرمودند که آن خیلی جانسوز است، جمله بعدی‌شان خطاب به فضّه است. فضّه خادمه را صدا زدند، این معنایش این بود که یک مسأله زنانه‌ای این جا پیش آمده که باید فضّه بیاید به کمک. «خدیجی» فرمودند محسن از دست رفت. عجیب‌تر این است که بعد از این که حضرت به خودشان آمدند، حالا این کلمه‌ای که من می‌گویم به هوش آمدند،

به خودشان آمدند این قابل توضیح نیست، چه اتفاقاتی آن جا افتاده به خدا پناه می‌بریم، احیاناً لگدهایی که به میان آمده، نمی‌دانم، آن نشانه‌ای که روی بازوی مطهر مانده بود و آنچه که اتفاق افتاد، با این وضعیت وقتی به هوش آمد یک لحظه تنها یک جمله گفت: «أین ابوالحسن» علی کجاست؟ تا گفتند که علی (علیه‌السلام) را بردند، که خود این ماجرا تصورش کُشنده است، تا گفتند که علی را بردند، نمی‌دانم صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها) با کمک فضّه خادمه و این‌ها چگونه خودش را به مسجد رساند. فقط تمام فکر و ذکرش علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) بود. بر اثر جهالت و ضلالت و گمراهی و دنیاخواهی‌ها، کار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به جایی رسید که فقط فاطمه باید از او دفاع کند. قیام کرد، یک

تمام شرایط با تو هستم و تو را تنها نمی‌گذارم، «روحی لروحک الفداء، نفسی لنفسک الوقاء» آقا جان شما را در این وضعیت نینم، این رجاله‌ها شما را گرفته باشند در حالی که هنوز فاطمه نفس می‌کشد.

حالا این جا یک جمله دیگری است و آن این است که به امیرالمؤمنین چه گذشت وقتی فاطمه را در این وضعیت دید. تا آخرش در یک صبر غیر عادی امیرالمؤمنین زندگی کرد تا گفت فزت و رب الکعبه. تا آن فزت را گفت فرمود «فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجِي»<sup>۲۱</sup> نمی‌دانید من چگونه تحمل کردم، چه صبری کردم. چون این صبر من در برابر جسارت‌هایی بود که به فاطمه شد. این جاست که در روایت دارد امیرالمؤمنین وقتی خواست پیکر مطهر را

۲۱ نهج البلاغه: الخطبة ۳

قیام یک نفره. ممتحنه همین است، یعنی بار تمام حامیان ولایت را تا قیامت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) به تنهایی به دوش گرفت. خودش را رساند به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، تا رسید آن صحنه را دید، دید ماجرا ماجرای دیگری است، دارند به زور با یک وضعیت خاصی بیعت می‌گیرند، شمشیرها را بالای سر امیرالمؤمنین بلند کردند، برای او صحنه خیلی سخت است. آن جمله را گفت. وقتی چاره‌ای نداشتند دیدند باید اجازه بدهند، امیرالمؤمنین آمد به سمت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، این اولین دیدار علی بن ابیطالب با فاطمه بعد از حادثه است، آمد تا جلوی او ایستاد خطاب کرد به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «نفسی لنفسک الوقاء روحی لروحک الفداء» جانم به قربانت علی جان، تو فاطمه را داری، تنها نیستی. در



را که بردند آقا چه حالی پیدا کردند. این همان است که ناله امیرالمؤمنین را وقت غسل به آسمان برد، وقتی آن وضعیت را مشاهده کرد. گفتند بله به او مقام دادند. صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) نتوانست آن صحنه شمشیر گرفتن بالای سر امیرالمؤمنین را تحمل کند، با تهدید به نفرین آقا را از آن شرایط خارج کرد. آن وقت شما جامعه ارادتمندان امیرالمؤمنین باید بگویید پس چه گذشت به زینب و تقدیر زینب (سلام‌الله‌علیها) چه بود که طبق آن نقل ناحیه هست که وقتی از خیمه بیرون آمدند، صحنه‌ای که مشاهده کردند «و الشمر جالسٌ علی صدره».

«صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوة، صلی اله علیک یا فاطمة الزهراء صلی الله علیک یا اباعبدالله، صلی

به خاک بسپارد، یا بعد از این که کار تمام شد فرمود «قَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي أَرَى تُرَائِي نَهْبًا»، این جا چقدر به حضرت سخت گذشت. این صبری است که امیرالمؤمنین کرد تا آخر.

یک جا هم شنیدم نوشتند که یک روز امیرالمؤمنین در مسجد بودند، این‌هایی که جسارت کرده بودند هم آنجا بودند، جلوی امیرالمؤمنین راه می‌رفتند. علی مظهر غیرت الله است، غیرت حق که برق غیرت او عالم را به هم می‌پاشاند باید صبر کند، مأمور به صبر است، این صبر بزرگ و عظیمی است. کار به آن جا کشید که به امیرالمؤمنین گفتند آقا خبر دارید؟ آقا فرمودند از چی؟ گفتند قنفذ مقام گرفت، به او رتبه دادند. خدا می‌داند اسم این ملعون

الله علیک یا ابا عبدالله،  
 صلی الله علیه یا ابا عبدالله.  
 اللهم صل علی فاطمه و  
 ایها و بعلها و بنیها بعد  
 ما احاط به علمک.»

«إِلٰهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ  
 بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ  
 وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ  
 وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ  
 وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ  
 وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ  
 وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ  
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ  
 بِمَحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.»





افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر